

روزی روزگاری هیجان تاریخ نگاری



- عنوان کتاب: روزی، روزگاری سینما
- نویسنده: سید علی کاشفی خوانساری
- ناشر: کتاب نیستان
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۲۶ صفحه
- بها: ۹۰۰ تومان

○ سید محمد طلوعی برازنده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

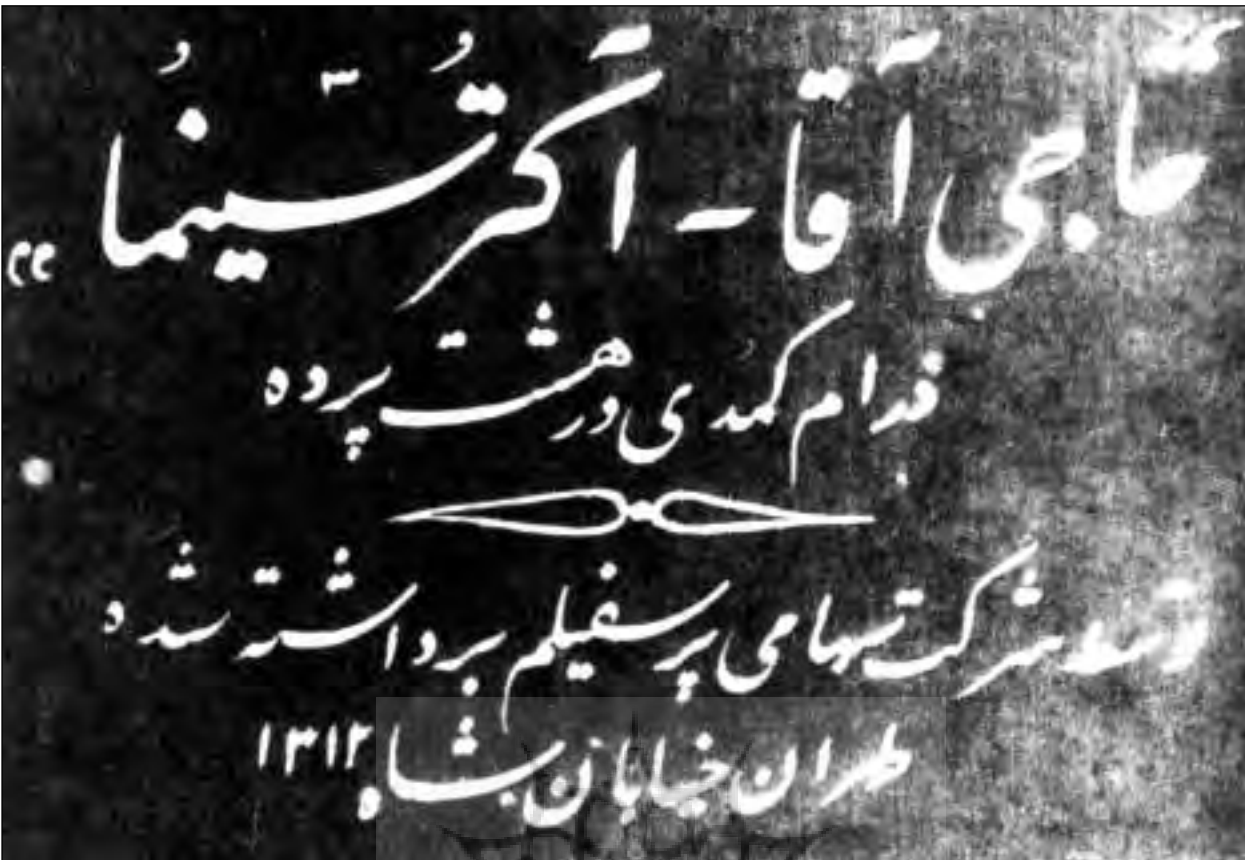
هر جا دیدید خودم را یک جوری حتی مثلاً وقتی هنوز دنیا نیامده‌ام، وسط نقد تاریخ سینمای ایران انداختم، تعجب نکنید!

رونویسی

این که هزار بار نمی‌شود برای چیزی تاریخ‌نویسی کرد، درست و این که چیزهای گذشته تغییر نمی‌کنند تا بشود تاریخ را بدون جعل کردن عوض کرد، درست‌تر. اما شما هم قبول کنید که وقتی قرار می‌شود تاریخ‌نگاری چیزی را بکنید، یا باید نگاه متفاوتی داشته باشید یا تحلیل متفاوتی نسبت به اتفاقات (البته زبان مناسب مخاطب هم شرط مهمی است). وقتی هیچ کدام را ندارید، در بهترین شرایط نیز در حال رونویسی تاریخ هستید؛ مثلاً رونویسی تاریخ سینمای ایران برای نوجوانان کمی فرصت بدهید، این نوجوانان جوان می‌شوند و

تاریخ سینمای ایران با کمی طنز و نارسایی‌ها برای نوجوانان روزی، روزگاری، سینما فضای نوستالژیک فیلم روزی، روزگاری آمریکا را باید تداعی کند. مرور خاطراتی که در گذشته‌ای تک‌رنگ یا سیاه و سفید اتفاق می‌افتد. اما این کتاب، نه تجلیل گذشته است، نه مرور گذشته. این کتاب، رونویسی تاریخ سینمای ایران برای نوجوانان و البته با زبانی درست و محکم است. (شاید اگر این زبان مناسب را حذف کنیم، چیز دیگری باقی‌ماند تا درباره‌اش بنویسیم.) می‌خواهم با اسم کتاب شروع کنم که ریشه‌ای سینمایی دارد و سپس به باقی چیزها برسم. می‌خواهم از سینما به سینما برسم، اما اول برای‌تان بگویم که خودشیفتگی من نسبت به خودم، بیشتر از نویسنده کتاب مورد نقد است. پس

دوره‌گرد کیف به دست، دستش را در کیف جادویی‌اش کرد و کتابی بیرون آورد. گفتیم: نقدهایم را تحویل داده‌ام و عید را می‌خواهم برای دل خودم بنویسم، گفت: این چیز دیگری است، جنس خودت است. و من که نتوانستم نسخه‌های قیچی خورده مرد عنکبوتی، سگ را بجنان، جنگ ستارگان و... را در عید تحمل کنم و البته «بشقابی آسمانی» هم نداشتیم که اصل آن‌ها را ببینم، هر چه بدخلی داشتیم، نثار کتاب «تاریخ سینمای ایران برای نوجوانان» کردم. از طرفی، بر شما واضح و مبرهن است که خیلی از گرفت و گیرهای من بر این کتاب، در همین ایام کسالت‌آور نوروز ریشه دارد و لاغیر. و اما پس از همه بدنقدی‌ها می‌خواهم به مسئله‌ای بپردازم که خیلی برایم مسئله شده؛ طنز. شاید این آخرین راه نجات نقد، به قول بارت، باعث شود نقد تأثیری داشته باشد یا حداقل خوانده شود.



منابع اصلی را می‌خوانند. خودتان را خسته نکنید.

نویسنده بی‌تقصیر

می‌خواهم ندامت‌نامه بنویسم و همه حرف‌های قبلی را پس بگیرم. اصلاً پیشنهاد می‌کنم تاریخ سینما برای کودکان بنویسند، اما اجازه بدهید در حد چند کلمه، از نویسنده رفع اتهام کنم:

- من خیلی تاریخ سینما می‌فهمم
- من تاریخ سینما هستم
- من سینما هستم
- من سینما
- من

حالا وقتش شده که تیغ تیز نقد، به سمت تاریخ گناه کار برگردد؛ تاریخی که نمی‌تواند طبق قانون مطبوعات، تقاضای چاپ جوابیه در اندازه و صفحه معادل را بکند. تاریخ سینمای ایران معمول، ذهنی و غیرعلمی است و این هیچ ربطی به نویسنده این تاریخ برای نوجوانان ندارد.

تاریخ غیر تکنولوژیک سینمای ایران

احتمالاً همه آن‌هایی که چیزی از تاریخ سینما می‌دانند، خان‌بابا معتضدی، روسی‌خان، اوگائیانس را می‌شناسند اما ترکیب سه نفره همین آدم‌هایی که اسم‌شان را بردم، نکته‌ای را متذکر می‌شود؟ تکنولوژی. از این سه نفر، فقط اوگائیانس فیلم ساخته،

روسی‌خان سینما دار بوده و خان بابا معتضدی فیلم‌بردار (خواهش می‌کنم خیال نکنید در حال جعل تاریخی هستیم. اگر فیلم‌سازی را با معنای امروزی‌اش لحاظ کنید، خان بابا تکنوکرات بوده تا آرتیست. شبیه مقایسه برادران لومیر و ملیس. ملیس حتی با تعریف امروزی هم فیلم‌ساز است.) این اصل «من سالارانه»ی سینما انگار، همیشه فراموش شده یا چون تکنولوژی همیشه دیر وارد ایران شده، جزء دسته‌بندی‌های تاریخ سینما قرار نگرفته. مثلاً هیچ وقت سینمای ناطق فارسی (اولین فیلم سینمای فارسی وجود دارد، اما دسته‌بندی سینما صامت و سینمای ناطق، آن‌طور که در سینمای جهان مرسوم است، وجود ندارد)، سینمای رنگی فارسی، سینمای اسکوپ فارسی یا... وجود ندارد تنها فیلم فارسی بوده و فیلم‌های روشنفکری. حالا در این دسته‌بندی، تاریخ‌نویس سینما برای نوجوانان، ناگزیر است یا از فیلمی تعریف کند که بیشتر شامل فیلم‌های روشنفکری است یا از فیلمی بد بگوید که فیلم فارسی است. همه چیزهای دیگری هم که می‌نویسد، پیش تاریخ تاریخ سینمای ایران است.

یازده سال سکوت

تاریخ سینمای ایران، فاصله یازده ساله توقف فیلم‌سازی را بعد از ساختن اولین فیلم‌های سینمایی‌اش، در پشت سر دارد. تحلیل این توقف، بیشتر سوبه‌ای

داستان شب

جامعه‌شناسانه دارد، اما آن چیزی که باعث می‌شود این یازده سال را مهم فرض کنیم، تغییر اساسی سلیقه مردمی است که باید به دیدن فیلم‌های بعد از این سکوت بروند. فیلم‌های خبری خوش‌ساختی از پیشروی و پسروی قوای آلمانی دیده‌اند؛ فیلم‌های ناطق بسیاری که لب‌زدن‌های آکتورها و ماشین، هواپیما، مترو و... درک نمی‌کردند. ایرانی‌ها در فرایند مدرنیته، نان گندم نداشتند. اما دست مردم می‌دیدند. این یازده سال، سال‌های آشنایی با گندم ممنوع بود. یازده سال سکوت را نویسنده تاریخ سینما برای نوجوانان ندیده. البته، بارها ذکر کرده که در این سال‌ها هیچ فیلمی ساخته نشده. اما چرایی یا تأثیرات این توقف گفته نشده. شاید از نظر او، این‌ها هیچ ربطی به تاریخ سینما نداشته. این خرده‌ای است که به اکثر تاریخ‌های سینمای ایران (حتی برای بزرگسالان به نظر فرهیخته‌تر) می‌شود گرفت. باقی حدیث مکرر است.

من چه قدر موسیقی شروع داستان شب رادیو را دوست داشتم، وقتی هنوز به دنیا نیامده بودم. صدا پیشه‌هایی که هیجان و اضطراب را در اوج خلق می‌کردند؛ همان صداهایی که بر لب هنرپیشه‌ها، وقتی به دنیا آمدم، لب می‌زدند و چه قدر مایه افتخار است که بهترین دوبله دنیا را

داریم و از این حرف‌ها. و باید این چیزها را بدانیم؛ چون بخش بزرگی از تاریخ سینمای ایران را همین دوبله تشکیل می‌دهد و جاهلی خواندن ایرج به جای فردین، همه سینمای ما بوده. اما احتمالاً نویسنده یادش رفته (نمی‌خواهم با بدجنسی خیال کنم نمی‌دانسته) شرح بدهد که عطاءالله زاهد و جلال مغازه‌ای، به چه شیوه‌ی عجیبی شه‌رزاد را دوبله کرده‌اند و فیلم‌های اولیه دوبله شده در مصر و فرانسه (که خودم هم اسم‌شان یادم نیست چون فیش‌هایم را پیدا نمی‌کنم)، جزء تاریخ سینمای ایران محسوب می‌شده‌اند.

از هر چیزی کمی

نمی‌خواهم مخالف‌خوانی کرده باشم، اما با این شیوه کاملاً مخالفم. برای این که کتاب تاریخ به درد کسی بخورد، مثلاً به درد نوجوان، بهتر است به جای شرح آخرالامر ابراهیم مرادی که با دستگاه پرواز ساخته تخلیش از روی خیابان شاهپور پرواز کرده، کمی به ماهیت جمعی کار سینما، از هم پاشیدن و شکل‌گیری مدرسه‌های سینمایی و به جای ذکر ارقام بی‌فایده فروش، به شرایط اکران فیلم‌ها یا سنت آبگوشت و تخمه خوردن، حین فیلم دیدن که ارزش جامعه‌شناسانه تاریخی‌شان بیشتر بود، پرداخته می‌شد. باز هم باید به عنصر زبان مناسب برگردم. لایه طنز دربرگیرنده کتاب، به درستی اطلاعات خواندنی - یا شاید سرگرم‌کننده - را منتقل می‌کند، اما مشکل اصلی من با این کتاب، بحث بر سر مرجعیت یا سرگرم‌کنندگی‌اش است. شاید چون این کتاب، ابتدا برای مجله نوشته و بعد به صورت کتاب چاپ شده است، این قدر وجوه سرگرم‌کنندگی‌اش بر مرجعیت اطلاعاتش می‌چربد. به هر حال، انتظار نسبت به یک کتاب مرجع با زبان ساده برای مخاطب نوجوانان را برآورده نمی‌کند. و البته، این مسئله از هر چیزی کمی، هم‌چنان باقی است؛ کمی از فیلم‌های اولیه بدانید، کمی از دوبله، کمی از فیلم‌های فارسی



بگذارد»، دیگر نبش قبر ندارد که بگوییم فیلم‌نامه «اول هیکل» را شاملو نوشته. بیچاره هزار بار خودش انکار کرده، قایم کرده و هزار کار دیگر، نگوید از وظایف تاریخ‌نویس این است که امانت‌دار و صادق و غیره باشد.

سینمای بعد

تاریخ‌نویس ما، از وقتی پدربزرگش دنیا آمده، روایت کرده تا رسیده به چند سالگی خودش و وقتی اهل تمییز شده و می‌شود مچس را سر تحلیل‌ها و خاطره‌های شخصی گرفت. تاریخ‌نویسی را کنار گذاشته. این البته، شیوه رندانه‌ای برای ننوشتن تاریخ است، اما نوجوانان بیچاره که صبر ندارند تا جوان بشوند، چه گناهی دارند!؟

فکر می‌کنم یک چهارم خوب تاریخ سینما، به اعتقاد اهل تاریخ و نقد که می‌شود درباره‌اش حرف حساسی زد، بیشتر به درد این نوجوانان بخورد؛ مگر این‌که به تاریخ اصالت زمانی بدهیم. آن وقت، وقایع ده دقیقه پیش، ارزش کم‌تری نسبت به صد سال پیش دارد؛ حتی اگر تأثیر بیشتری برآینده بگذارد. خلاصه این که بخش خوب سینمای ایران، هنوز برای نوجوانان نوشته نشده.

صندلی‌های خاکی

نویسنده تاریخ برای نوجوانان، آدم شریفی بوده؛ چون خیلی از فیلم‌های تاریخ سینما را ندیده، در موردشان هم چیزی نگفته. اما کاش آن فیلم‌ها را می‌دید تا این قدر تاریخ سینمای ایران خالی نماند و کاش حالا که شنبه‌ها بلیت سینما نصف قیمت شده، این کتاب جذاب (نظرم عوض نشده، باور کنید کتاب جذابیت دارد، اما اصالت یک کتاب مرجع تاریخی را ندارد) باعث بشود نوجوانان ما شنبه‌ها سینما بروند. آمین.

اسلپ استیک، کمی کلاه مخملی، کمی سلطان قلب‌ها و باقی هم کمی... آن قدر تا نوجوانان بزرگ بشوند و به منابع اصلی مراجعه کنند.

سینمای قبل

واقعیت تلخ این است که فیلم‌های ارزشمند قبل از انقلاب، یعنی دورانی که در آن نزدیک به سه چهارم فیلم‌های تاریخ سینمای ایران ساخته شد، انگشت شمارند و به حساب نیآوردن و شرح ندادن همین تعداد فیلم خوب از طرف تاریخ‌نویس، نابخشودنی. چه طور می‌شود درباره فیلم‌های خشت و آینه، شب قوزی، کندو یا شطرنج باد (که به اشتباه نمونه‌خوان شاید، «شطرنج‌باز» نوشته شده) حرفی نزد یا اگر چیزی گفت، به اشاره آن هم به جزئیات غیر تأثیرگذار، مثل شیوه غیرمتعارف نورپردازی در فیلم شطرنج‌باد!؟

می‌خواهم خودم را بزخم به آن راه و همه چیز را گردن متخصص نبودن نویسنده بیندازم یا تقصیر ناشر که توجهی به این چیزها نداشته، اما یک چیزی در گلویم مانده. بگذارید بگویم. احمد شاملو خودش گفته «غم نان اگر



تصویر: آهو عاظم (داوود ملاپور - ۱۳۴۴)